

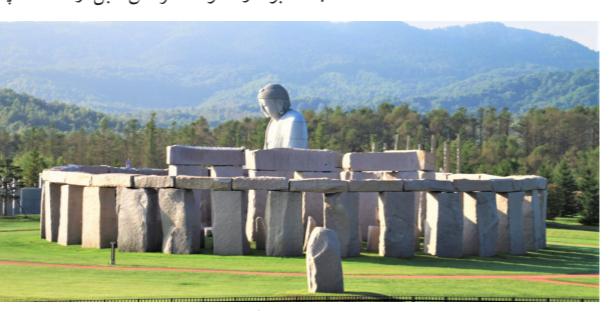
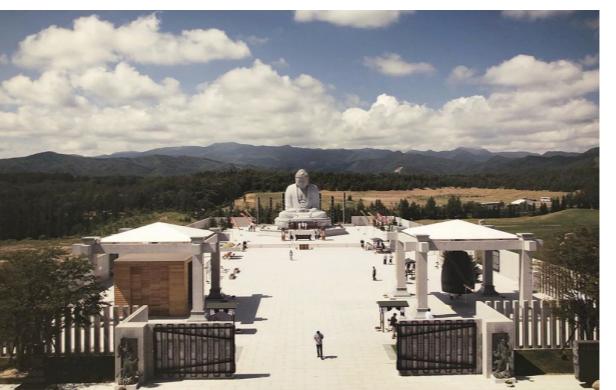
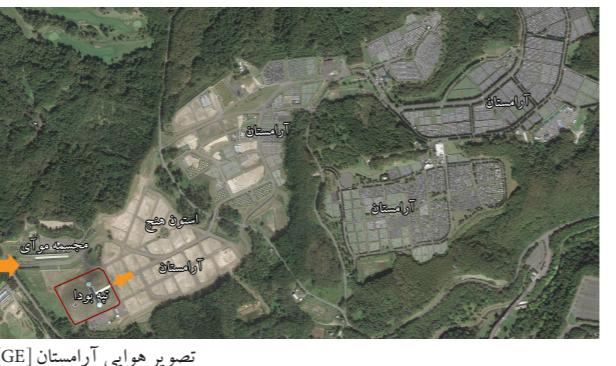
درباره تپه بودا: گفتگوی ریحانه خاقانپور با کامبیز نوائی

مقدمه: معرفی پروژه

تپه بودا^۱ اثری است دست ساز که توسط تادائو آندو^۲، معمار معروف ژاپنی، در سال ۲۰۱۵ بر گرد مجسمه بودا طراحی و ساخته شده است. این اثر در آرامستانی در شهر ساپورو^۳ ژاپن واقع است. آرامستان ماکومانای تاکینو^۴ با وسعت ۱۸۰ هکتار، در سال ۱۹۸۲ تأسیس شده و به جز مجموعه قبرها سه عنصر مهم را در خود جای داده است: چهل مجسمه موآی^۵ در ورودی سایت، یک کپی از استون هنج^۶، و تپه بودا که به عنوان عظیم‌ترین عنصر این مجموعه، در رأس آرامستان قرار گرفته و به نماد این آرامستان تبدیل شده است.

مجسمه بودا ۱۵ سال قبل از طراحی تپه، یعنی در حدود سال ۲۰۰۰، از سنگ‌هایی که وزنی در حدود ۴۰۰۰ تن داشتند ساخته شده است. در نهایت، مجسمه عظیمی به وجود آمد که حدود ۱۵۰۰ تن وزن، ۱۳/۵ متر ارتفاع و ۱۰/۵ متر عرض دارد و به همراه دو ساختمان دیگر که حکم ورودی برای محوطه بودا را داشتند، در بستر آرامستان قرار گرفت.

هدف از ساخت تپه، ایجاد یک مکان عبادت، یا به عبارتی یک معبد در کنار بودا بود، به گونه‌ای که مردم را به سمت بودا، که تا آن زمان توجه چندانی به آن نمی‌شد، جذب کند. در مقابل تپه، یک استخر محصور به ابعاد تقریبی ۶۴ در ۱۵ متر قرار گرفته است که مسیری به عرض ۲ متر گرد آن می‌چرخد و دو ساختمان کروی شکل در دو طرف خود دارد. یکی از این ساختمان‌ها برای برگزاری مراسم عبادی و دیگری به عنوان کافه و فروشگاه استفاده می‌شود. پس از گذر از استخر، باید مسیری به عرض ۹ متر و طول ۵۸ متر، که ۴۰ متر از آن درون یک تونل نیمه تاریک قرار دارد، را طی کنیم تا به مخروط ناقصی بررسیم که بودا در آن نشسته است. این مخروط ارتفاعی برابر با ۱۰/۵۰ متر و قطری برابر با ۲۷ متر دارد و سر بودا بیرون از آن قرار می‌گیرد. تونل ورودی و مخروط ناقص از بین تراش خورده ساخته شده‌اند و روی تپه با ۱۵۰۰۰ گل لاؤندر پوشیده شده است که در بهار سبز، در تابستان بنفش و در زمستان پوشیده از برف سفید است.



1. The Hill of the Buddha

2. Tadao Ando

3. Sapporo, Japan

4. Makomanai Takino Cemetery

۵. مجسمه‌های موآی (Moai)، مجسمه‌های سنگی بزرگی هستند که در دوران باستان در جزیره ایستر در کشور شیلی ساخته شده‌اند. گفته می‌شود که قدیمی‌های این مجسمه‌ها را برای حفاظت از منطقه ساخته و رو به دریا قرار داده‌اند.

۶. استون هنج (Stonehenge)، یادمانی بازمانده از دوران نوسنگی، در دشت سالزبیری در جنوب انگلستان است. در مورد کاربری آن اتفاق نظر وجود ندارد. برخی معتقدند که استون هنج یک بنای آیینی است و برخی می‌گویند یک رصدخانه یا تقویم پیچیده بوده است.

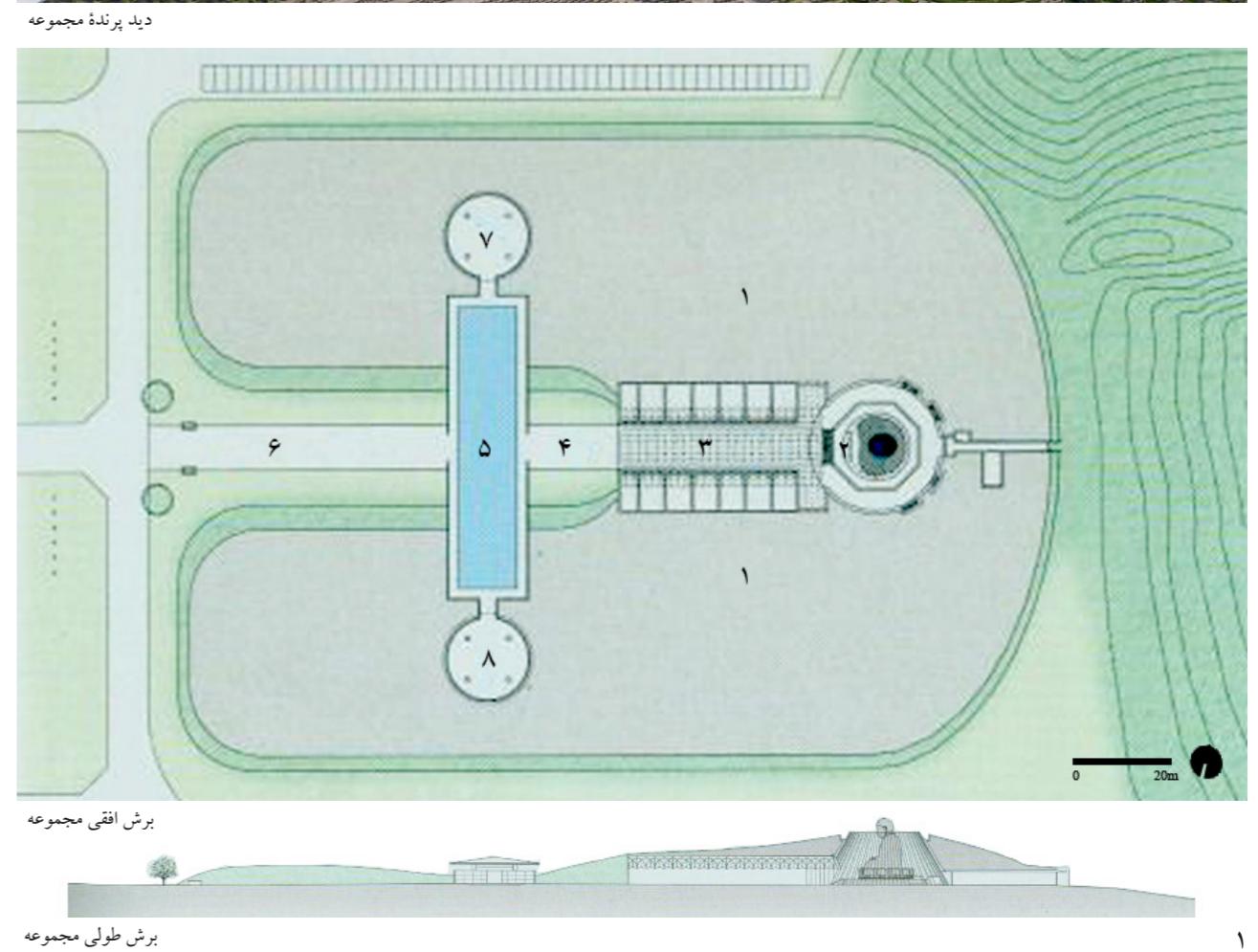
راهنمای برش افقی مجموعه

۱. تپه پوشیده شده از گل لاؤندر

۲. مخروط ناقص و مجسمه بودا

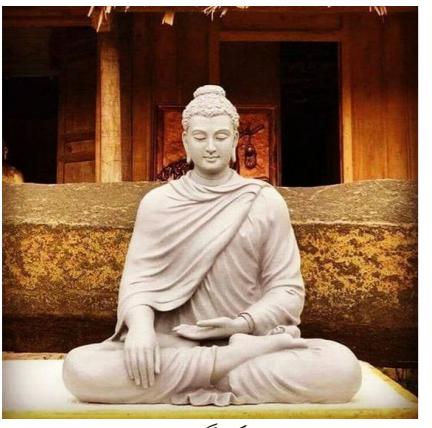
۳. تونل

۴. محل برگزاری مراسم عبادی





مجسمه بودایی در حالت خوابیده



بودا با دستانی جدا از یکدیگر و حجمی از مو بر روی سر



بودا با چشم‌مانی باز و در حال آموزش

مجسمه دیده می‌شود این است که سر مجسمه قدری به جلو آمده است. سر، هم بزرگ است و هم قدری به جلو آمده. توجه کنیم که وقتی سر به عقب می‌رود یعنی فرد به خود متکی است، و وقتی سر به جلو می‌آید یعنی فرد قدری متواضع است و به خودش توجه می‌کند. و این بسیار تصمیم بزرگی است که طراح مجسمه گرفته است. این مجسمه بودا، مانند دیگر مجسمه‌ها بر روی گل نیلوفر نشسته است. «برگل نشستن» خودش به اندازه کافی توضیح دهنده است که چه کیفیتی را به مجسمه می‌دهد.

■ شکل گوش و موهای بودا جالب است؛ درباره آنها چه می‌گویید؟

- بله. با توجه به اینکه این فرم گوش و مو در اکثر مجسمه‌های بودا تکرار می‌شود، یعنی اینکه این مطلب بسیار مهمی است. گوش بزرگ طبیعتاً گوشی است برای شنیدن و دریافت کردن؛ برای دریافت کردن اصوات ساده‌ای که در اطراف ما هست و یا اصواتی که همه کس نمی‌شنود. بنابراین می‌تواند معنای دانایی و فراست داشته باشد، دانایی نسبت به کل جهان هستی و

- اما در مورد مو. هیچ وقت موهای بودا پریشان نیست. موی پریشان به نوعی بیان پریشانی درونی است. موهای بودا به صورت کوتاه شده است. مو، رها از سر نیست و بسیار هم نظم دارد. باید توجه کنیم که این مو متصل به سر است و سر اصل داستان است، و مو نزدیک‌ترین موجود به مغز است. وقتی مو با این نظم و انصباط و در چنین شرایطی قرار می‌گیرد، می‌تواند سخن از فضیلت و دانایی و روشنایی و روشنگری و آرامش بگوید. باید اضافه کنم تمام اجزای بدن بودا، لباسی که او بر تن دارد، و چین‌های بسیار زیباش که به صورت منظم بر تن او قرار گرفته‌اند، شکل دست‌ها، سر، چشمان و ابروها و ... همه نشان دهنده این است که او در یک وضعیت رضای مطلق قرار گرفته است، در آرامش و طمأنیه کامل. ظاهرًا هیچ چیزی حواس او را پرت نمی‌کند و او را از جایش تکان نمی‌دهد، و او می‌تواند تا ابد بر روی این گل نیلوفر بنشیند.

■ از نظر شما چه دلایلی برای ساخت مجسمه‌ای به این بزرگی وجود داشته است؟

- با این سؤال، شما ما را به جایی می‌برید که قدری از مجسمه دور شویم و آن را در محوطه‌ای که در آن قرار گرفته بوده است بینیم، یعنی در بستر وسیعی که در ابتدای مصاحبه توضیح دادیم. اینجا نقطه مهم و رأس یک آرامستان وسیع است. در وضعیت اولیه و قبل از اینکه پروژه جدید به وجود بیاید، می‌بینیم که محوطه باز بزرگی در اطراف بودا وجود داشته

■ با اتکا به مقدمه‌ای که به معرفی پروژه اختصاص داشت، درباره این طرح چه تحلیلی دارید؟

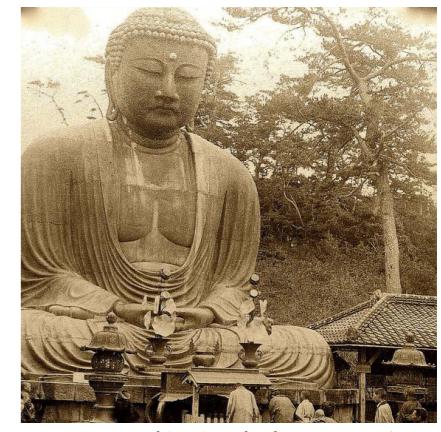
- اجازه دهید از جایی که پروژه شروع شده است، سخنمان را آغاز کنیم؛ با سلسه مراتب. اول به خود مجسمه که تنها در آن آرامستان قرار داشته است توجه کنیم، برای اینکه این موجودی است که بعداً قرار است به آن پرداخته شود و عزت و احترام بیشتری پیدا کند. پس اول به خودش نگاه کنیم و بینیم که مستعد این عزت و احترام هست یا نه.
- اولین نکته این است که این مجسمه، مجسمه عظیمی است. همانطور که در معرفی گفته شد، ارتفاعی در حدود $13\frac{1}{5}$ متر و عرضی (قطری) در حدود ۱۰/۵ متر دارد. گفته شد که از سنگ‌هایی تراشیده شده که در مجموع بیش از ۴۰۰۰ تن وزن داشتند و آن چیزی که باقی مانده نزدیک به ۱۵۰۰ تن است. پس چیز عظیمی است و مشخص است که نیرو و صنعت و هنر فوق العاده‌ای صرف شده است تا چنین چیزی ساخته شود و در این مکان قرار گیرد.

- به قیافه مجسمه که نگاه کنیم و آن را با بوداهای دیگر مقایسه کنیم، می‌بینیم که این اثر جزو نمونه‌های خوب مجسمه بوداست و به بوداهایی که قبلاً ساخته شده‌اند شیاهت دارد.

- بوداها شکل‌های مختلف دارند: گاهی اوقات نشسته‌اند، گاهی ایستاده و گاه خوابیده. بعضی اوقات چشم‌هایشان کاملاً باز است، و گاهی نیم‌باز و گاه بسته. گاهی لبخندی دارند و گاهی ندارند. موهایشان اغلب همین شکل است که می‌بینید و گاه حجم مخروطی شکلی از مو روی سرشان شکل گرفته است. شکل گوش‌هایشان شبیه به هم است. بوداها معمولاً پوشیده‌اند. اما گاهی بخشی از بدن بودا در مجسمه‌ها عریان است. گاهی اوقات شانه آنها بیرون است و خیلی از اوقات بخشی از سینه. (این را مقایسه کنیم با هنر رنسانس که گاهی اوقات بزرگان دینی را عریان نشان می‌دادند). در این مصدق بخشی از هر دو سینه عریان است، که این قاعده‌ای باید معنایی داشته باشد؛ چرا که سینه محل قلب است. دستان بودا گاهی به همین شکل به هم متصلند و گاهی از یکدیگر جدا شده‌اند و یک دست بالا رفته یا پایین آمده و ... در هر کدام از این شرایط، بودا دارد چیزی را بیان می‌کند. دست‌های جدا از یکدیگر معانی مختلفی دارند؛ معنای آموزش، حمایت، بخشندگی و گاهی به شهادت گرفتن. وقتی دست‌ها به هم متصلند، او در وضعیت مراقبه به سر می‌برد؛ در آرام‌ترین صورت خود. اگر به موضوع چشم برگردیم، چشم بودا در اینجا کاملاً بسته است و این هم یعنی او کاملاً در مراقبه است. مطلب بسیار مهمی که در این



مجسمه بودا قبل از اجرای ته



مجسمه قدیمی بودا در کاماکورا (ژاپن) که به بودای ساپورو بی‌شباهت نیست.



مجسمه بودا با دستانی جدا از یکدیگر و چشمانی نیمه باز



کلیساي آب؛ صلیب درون بستر آب



کلیساي آب؛ محرابي به سوي طبيعت



مجتمع آواجي؛ طراحي محوطه به سبك باغ بوتانيك



موزه فورت ورث؛ ساختمان در محاصره آب

7. Church of the Light
8. Chapel on the water
9. Awaji Yumebutai
10. Fort Worth Museum

- در «کلیساي آب»^۸ آندو اتفاق دیگري می‌افند. در اينجا نيز ساختمان ساده است، و اين بار عابدان در فضايي می‌نشينند که روپرويشان پهنه بزرگی از شيشه است و يك بستر آب بزرگ، و طبعتی که آن بستر را در خود دارد. و در درون آن بستر، يك صليب قرار دارد. در الواقع در اينجا با فرائت دیگري از مهمترین موضوع در کليسا، يعني محراب، روپرو هستيم؛ گوibi محراب به «مهر آب» تبدیل شده است. يعني توجه و عنایتی به آب پيدا می‌کنيم. طبعتی هم که در اطراف آن قرار گرفته است کمک می‌کند که اين آب را بيشتر هم ببینيم. بنابراین در اينجا محراب کليسا جزئی از طبعت بیرونی است. صليبي که در داخل آب است ما را به ياد اين می‌اندازد که گوibi عيسی مسيح و تمام پيروان او، که می‌توانند اجزاء اين صليب باشند، تمام مدت در حال تطهيرند. به علاوه در اينجا شما کاملاً با عالم بیرون مرتبط هستید. عالم بیرونی که هر لحظه تغيير می‌کند؛ زمانی صبح است، زمانی ظهر و زمانی شب؛ گاهی تابستان است، گاهی بهار و گاهی زمستان. زمانی درختان گل داده‌اند و زمانی پوشیده از برف است. يعني با محرابي روپرو هستيم که لحظه به لحظه دگرگون می‌شود. يعني طبعت لحظه به لحظه چهره عوض می‌کند و محراب ثابتی نداريم. و از اين جهت، محراب اين کليسا کاملاً متفاوت است با محراب کليساهای ديگر؛ مثل نوتردام، کلیساي بزرگ کلن و در اينجا معنای دیگري از مسيحيت و کليسا را می‌فهميم؛ مسيحيت و کليسا را با چشمان بادامي!
- بنابراین می‌خواهم اين را عرض کنم که انتخاب آندو برای اين پروژه، انتخاب حساب شده‌اي بوده است. به خاطر اينکه آندو از يك طرف فرهنگ زاپني را به خوبی می‌فهمد و از طرف ديگر با فرهنگ بودايي آشناست و اساساً معماری‌اي که داراي معنویت باشد را به خوبی درک می‌کند.

علاوه بر اينها، تا آنجاکه ديده‌ام طبعت همیشه در کارهای آندو حضور جدی داشته است. آيا غير از اين است؟

- بله. مثال خيلي خوب اين موضوع، طرح محوطه مجتمع آواجي ژاپن^۹ است که آندو آن را به سبك باغ‌های بوتانيك (گیاه‌شناسی) طراحي کرده است، و نيز موزه فورت ورث^{۱۰} در تگزاس آمریکا که در آن ساختمان با آب محاصره شده است.

پس رسيديم به اينجا که تادائو آندو را به عنوان معمار پروژه انتخاب کردند. فرآيند طراحي پروژه از نظر شما چگونه اتفاق افتاده است؟

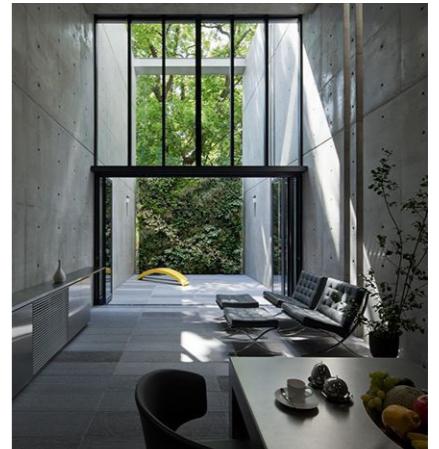
- من فکر می‌کنم که آفای آندو متوجه بوده است که دو کار می‌تواند

و قادری که جلوتر بيايم دو ساختمان کوچک وجود داشته که همه اينها به اين محوطه و به اين مجسمه، به عنوان رأس محوطه، اعتبار می‌داده‌اند. بنابراین ابعاد مجسمه متناسب بوده است با محوطه بزرگی که در آن قرار داشته و مجسمه نسبت به محوطه اوليه‌اش خيلي بزرگ به نظر نمي‌آيد. اما به طور کلي، از مشاهده رفتار مردم در اين محوطه اينطور به نظر می‌آمده که چيزی در اينجا کم است. شايد همين موضوع بوده که فكر طرح جديدي را به ذهن کارفرمایان آوردء است.

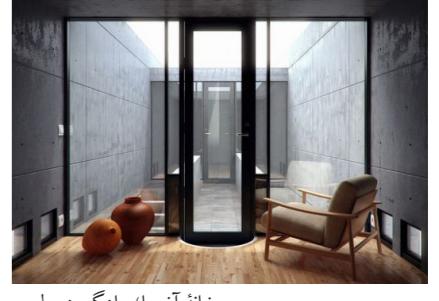
■ و برای اين طرح جديدي يك معمار انتخاب می‌کنند. در مورد انتخاب معمار چه فکر می‌کنيد؟ چرا آفای تادائو آندو برای اين کار انتخاب شد؟

- من اطلاعی ندارم از اينکه آيا در مسیر طراحی پروژه سراغ چندین معمار رفته‌ند یا خير. اما در مورد تادائو آندو نکاتی به ذهن می‌رسد.
- من در زمانی که کلاس‌های نقد را در دانشکده معماری برگزار می‌کردم، اتفاقاً روی آثار آندو کار کرده‌ام. خيلي وقت‌ها روی خانه‌های او کار گردید و روی کلیساهاي او. در مورد خانه‌های آندو، آنچه که به ذهن می‌آمد اين بود که نوعی فضای زاهدانه بودايي در اين خانه‌ها هست. اين زهد را در چند چيز می‌ديدم: در سادگي بسيار زياد، تک مصالحي بودن بنها و در بسياري موقع استفاده از بتن عريان، و در تناسباتي که در فضاها احساس می‌شد.

• علاوه بر اينها روی دو کليساهاي که او کار کرده است تأملی کرده بودم. البته ممکن است کلیساهاي بيشتری هم داشته باشد که من نمي‌دانم. در «کلیساي نور»^۷ او چيزی وجود دارد که جالب است. اين کليسا يك مکعب مستطيل است و در اينجا هم سادگي فوق العاده زياد فضا را می‌بینيم. به سمت دیوار محراب کليسا که نگاه می‌کنیم يك صليب نور می‌بینيم، و اين خيلي جالب است. کاري که آندو در کلیساي نور می‌کند اين است که دیوار روپرو را می‌شكافد و آن را به يك شکاف صليبي شكل تبدیل می‌کند. در الواقع به ما می‌گويد که زيباibi و كيفيت وقتی اتفاق می‌افند که «چيزی را کم می‌کنيد»، نه اينکه اضافه کنيد؛ و اين اصل هنر ژاپن است. يعني اساس هنر ژاپن بر «بی چيزی» است. در هنر گل آرایي، که يكی از هنرهاي مهم ژاپنی است، می‌گويند که گل‌دان گل موقعی زیبا می‌شود که گلی را کم کنید، به جای آنکه به آن بيفزاييد. البته در اين مطلب قدری اغراق وجود دارد، اما اين «اختصار کلام هنری»، ايده آل هنر ژاپنی است که در اين کلیسا ظاهر می‌شود. به اين ترتيب در اينجا می‌فهميم که آفای آندو هنر ژاپنی را بسيار خوب می‌فهمد.



خانه اوتسوبو پارك؛ تک مصالحي بودن بنا



خانه آزو ما؛ سادگي در طرح



خانه کيدوساكى؛ سادگي در طرح



کلیساي نور؛ حجم مکعبی ساختمان



کلیساي نور؛ شکاف نور در محراب

بنابراین اگر در یک کلام بخواهیم پروژه را تعریف کنیم، باید بگوییم که تپه‌ای است شبکه‌کروی با روزنه‌ای در پایین و روزنه‌ای در بالا که مجسمه بودا را در برگرفته است. بهله، همین طور است. اما آنچه که گفتید برای آندو کافی نبوده است. او طرحی سه تکه می‌خواسته است، مشتمل بر «مقدمه، موضوع و واسطه بین این دو». این «چند مرحله‌ای شدن»، قصه را شیرین تر می‌کند. یعنی «مناسکی» پیدا می‌شود و رسیدن به نقطه نهایی، یعنی بودا، به راحتی به دست نمی‌آید. باید منازلی طی شود؛ و این اتفاقی است که در اکثر بناهایی که جنبه عبادی دارند دیده می‌شود. برای مثال، در مجموعه امام رضا (ع)، در اطراف ضریحی که در میانه قرار گرفته است، تارهایی از فضاهای تیله شده است و زائر، منازل متعددی را طی می‌کند تا به ضریح برسد. اساساً چیز ارزشمند نباید به راحتی به دست بیاید. باید قدری مرارت کشید.



تصویر پرنده مجموعه؛ تپه ادامه محوطه آرامستان است.

■ خوب است پروژه را ساده کنید تا مخاطبان بفهمند که نقطه شروع طراحی پروژه چه بوده است.

- در واقع طرح عبارت است از تپه‌ای که دارای روزنه‌های است، روزنه‌ای در پایین پا و روزنه‌ای بر بام. روزنه‌ای که بر بام است، جایی است که سر بودا از آن بیرون آمده است. این تصمیم آندو، در حالیکه ریشه‌هایی در سنت بودایی دارد، اتفاق جدیدی است. بهله، استوپاهایی را دیده بودیم که حجم‌های برآمده‌ای بر روی خود داشتند و چشمان بودا بر رویشان تصویر شده بود. اما این موضوع که مجسمه‌ای وجود داشته باشد، و این مجسمه زیر استوپا باشد و سرش را از حفره بام بیرون آورده باشد، ظاهراً اتفاق جدیدی است. استوپا، «مقام بودا» است و مترادف با وجود بودا. و در اینجا هم اثری به وجود آمده که این چنین است.

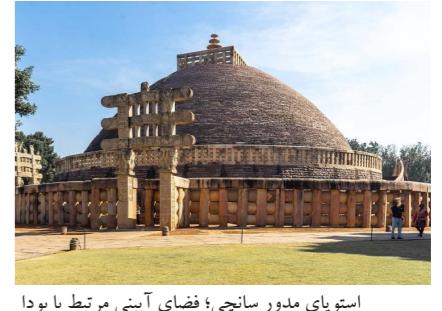
انجام دهد. او می‌توانست در محوطه موجود یک باغ بزرگ به وجود آورد که افراد وارد آن شده و پله پله و پس از طی مسیری به مجسمه برسند، با غی پر از گیاه. برخی از درختان می‌توانستند چتر بزرگ داشته باشند و مقداری از بدن بودا را در تصویر پنهان کنند. یا آندو می‌توانست آیانی بر فراز این مجسمه بسازد. اما او این کار را نکرده است.

- آندو متوجه بوده است که در دیانت بودایی، قصه اصلی فضاهای آینی مرتبط با بودا، قصه استوپاهاست. استوپاها شکل‌های مختلفی دارند اما در اغلب مواقع موجودات کروی شکلی هستند که البته تراش‌هایی دارند و ... در واقع استوپا یک تپه منظم برآمده از زمین است که بر فراز اشیاء مقدس یا خاکستر قدیسان قرار گرفته. گاهی پُر است و گاهی خالی. در بعضی نمونه‌ها، بر فراز حجم کروی، یک حجم بیرون زده قرار دارد که چشم‌هایی بر آن تصویر شده است؛ و این یعنی، بودا سر خود را بیرون آورده و به بیرون نگاه می‌کند. همچنین در بعضی فضاهای مذهبی بودایی، فضاهای سرپوشیده‌ای را می‌بینیم که بودا در آن نشسته است و نور از بام بر سرش می‌پاشد. و یا مجسمه بودایی قرار دارد که حصاری او را از اطرافش جدا کرده است. و نمونه‌هایی دیگر. بنابراین فکر می‌کنم که آندو سنت ساخت و ساز فضاهای مذهبی مرتبط با بودا را کاملاً می‌شناخته و این آشنایی به خلاقیت او دامن زده است.

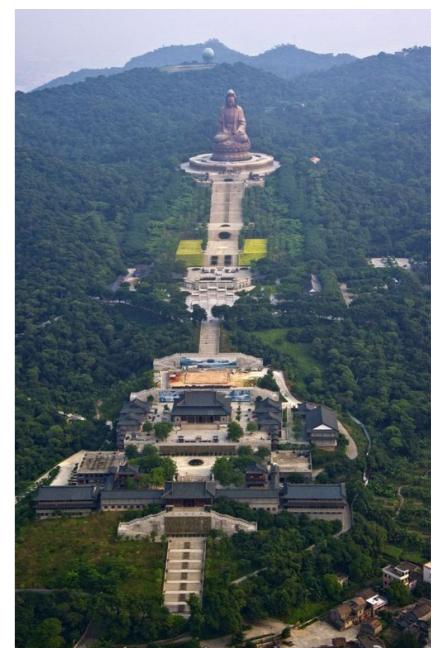
- حال به طرح کلی آندو نگاه کنیم. می‌بینیم که با یک تپه بزرگ روبرو هستیم؛ نوعی از استوپا که خیلی برآمده نیست و شبی ملایمی دارد. گویی محوطه وسیع آرامستان اطراف، آرام آرام به تپه‌ای تبدیل شده است. آندو می‌خواهد که مردم بتوانند به «دروز» این تپه بروند. و داخل تپه آنجایی است که بودا نشسته است.



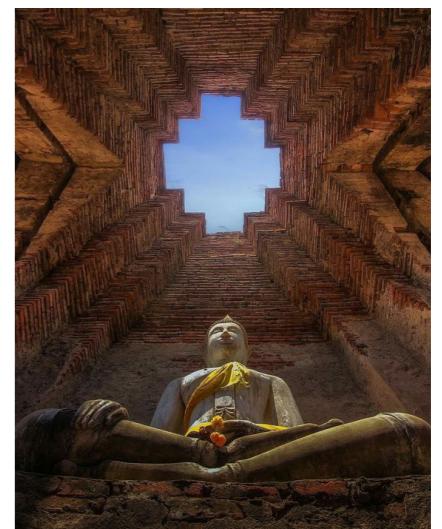
استوپای نامaste (Namaste) در نپال؛ چشمان بودا بر فراز استوپا



استوپای مدور سانچی؛ فضای آینی مرتبط با بودا



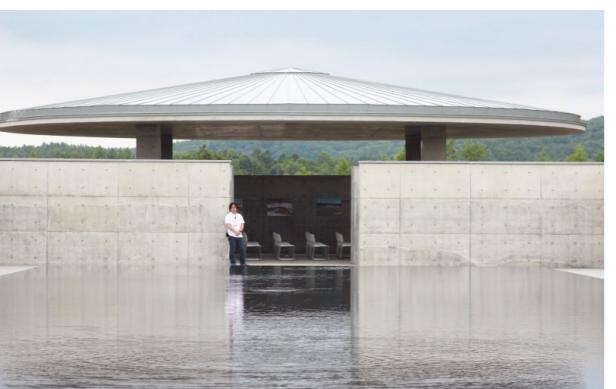
مجسمه بودا بر فراز پارک ملی کوهستانی شی‌چاوجو (Xiqiao) در چین؛ سلسله مرائب برای رسیدن به بودا



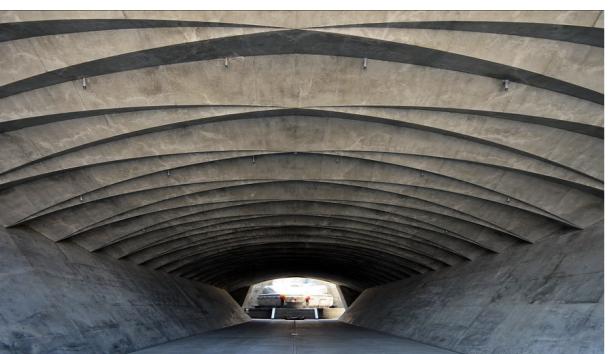
بوابی قدیمی در تایلند؛ روزنه نور بر فراز سر بودا



دید انسانی مجموعه از جانب مسیر پیش درآمد، مقدمه‌ای برای رسیدن به آب



بستر آب و حجم مدور پشت آن



تونل نیمه تاریک و آنچه که از بودا در ابتدای ورود دیده می‌شود.



تونل نیمه تاریک و آنچه که از بودا در میانه مسیر دیده می‌شود.

■ با توضیحاتی که دادید، درواقع از انتهای طرح شروع کردید و به ابتدای آن آمدید. حالا ممکن است که برعکس عمل کنید؟

- بسیار خوب. در طرح آندو، مسیر طولانی پیش از استخر، یک پیش درآمد است. پس از گذر از این مسیر وارد محوطه استخر می‌شویم و دور آن می‌گردیم. بعد از گذر از کنار استخر وارد مسیری می‌شویم که قسمتی از آن رویاز است و قسمتی دیگر درون یک تونل قرار گرفته، و بعد وارد مخروط ناقص می‌شویم. بنابراین، بستر آب مقدمه است، مخروط ناقص و مجسمه بودا موضوع؛ و این تونل، که بخشی از آن باز و بخشی بسته است، رابط میان مقدمه و موضوع. آندو برای اینکه ما یادمان نزود که این بستر آب «مقدمه طرح» است، دو حجم مدور در چپ و راست استخر قرار می‌دهد. یکی از آنها برای مراسم عبادی استفاده می‌شود و دیگری برای مصارف فراغت (کافه و فروشگاه). درواقع این دو حجم به مثابه گارد چپ و راست برای تپه هستند.

■ آیا می‌شود درباره آنچه که بعد از استخر و به سمت بودا اتفاق می‌افتد، توضیح تفصیلی تری بدهید؟

- البته. وقتی از استخر رد می‌شویم، وارد یک مسیر بالتبه تاریک با پایان روشن شده‌ایم. در این لحظه آن چیزی که از بودا می‌بینیم محدود است. بخشی از مجسمه بودا را می‌بینیم و بخشی رانمی‌بینیم. خب این یعنی چه؟ روشن است دیگر، یعنی «اغوا»! یعنی آندو مخاطب را اغوا می‌کند. ابتدا قسمتی از سکو، گل نیلوفر، پا و بخشی از بدن بودا را نشانمان می‌دهد و رفته رفته که به سمت او می‌رویم، اصل داستان، یعنی مجسمه بودا، را تماماً ظاهر می‌کند.

- اینک زمانی است که در فضای مخروط ناقص قرار گرفته‌ایم. بر بدنه بتی این مخروط، تراش‌هایی اتفاق افتاده است، تراش‌هایی که مانند دامن پلیسه‌دار است. درست در بالای سر بودا روزنهای داریم که قطعی دارد به اندازه $13/7$ متر (در حدود اندازه ارتفاع همانطور که شما گفتید، باید مسیری طولانی را طی کنیم).



مخروط ناقص اطراف بودا در مرحله اجرا



تصویر کلی مجموعه؛ نمایش‌دهنده مسیر پیش درآمد، استخر و فضاهای جانی آن و مسیری که به تپه می‌رسد.



استخر بزرگ محصور، بستر آب و مسیر گردش به دور استخر

عرض ۲ متری، آنچنان است که گویی این محوطه با آب پر شده است. گویی آندو می‌خواهد مخاطب را بر آب گذر دهد، تا وارد مرحله بعد شود.

■ برای اینکه مخاطب پاک شود؟

- بله، برای اینکه پاک شود. به نظر می‌آید که اینجا همان جایی است که شما باید پاک شوید و تمام این مراتنهایی که می‌کشید و پرسپکتیو بزرگی از آب که می‌بینید، همان قصه پاک شدن است. در اینجا داستان کلیساي آب به ذهن می‌آید و یادمان می‌آید که آندو قبل از باستان پاک شدن و تطهیر شدن توسط آب، ما را روبرو کرده است. البته قبل از اینکه به آب برسیم هم، همانطور که شما گفتید، باید مسیری طولانی را طی کنیم.

• آندو در بخشی از این حجم کروی بزرگ (تپه)، مخروط ناقصی را جای می‌دهد که بودا را در بر می‌گیرد. و در پی آن، بین این مخروط ناقص و بدنه حجم کروی یک «تونل» به وجود می‌آورد. نتیجتاً باید مسیری را طی کنید تا به آن نقطه مقصود برسید. بنابراین بودا مرواریدی می‌شود در درون یک صدف؛ باید وارد صدف بشویم تا به این مروارید برسیم. اما از نظر آندو این هم کافی نبوده است. بلکه لازم بوده که دو اتفاق دیگر هم پیش از این رخ دهد.

• اتفاق نخست اینکه کف این تونل، در فضای بیرون هم ادامه دارد. بنابراین برای اینکه به تونل برسیم باید مسیری را در فضای باز طی کنیم و سپس وارد تونل شویم. و اتفاق دوم، اضافه کردن استخری است به طرح؛ استخری که درست برخلاف جهت مسیری است که ذکر کردیم، همان مسیر رسیدن به بودا. استخر محصور بزرگی است که طولی در حدود ۶۰ متر و عرضی در حدود ۱۵ متر دارد. توجه کنید که ممکن بود آندو روی استخر پلی بزند تا از روی آن رد شویم و به سمت تونل برویم. اما او این کار را نکرده است، بلکه ما را وادر می‌کند که وقتی وارد محدوده استخر می‌شویم، از طریق معبرهای دور استخر، که پیش از این گفته‌ایم، به دست چپ یا راست برویم. یعنی در حدود بیست و چند متر، در جهتی که به سمت بودا نیست، راه برویم. واژه‌های «اعراض» و «التفات» در ادبیات و شعر را شنیده‌اید؟ وقتی روی سخن ما با کسی نیست نوعی اعراض است و وقتی سخن ما رو به سوی اوست، می‌گوییم التفات. در اینجا هم، اعراض و التفاتی اتفاق می‌افتد، و حرکتی U شکل صورت می‌گیرد تا در راستای تونل قرار بگیریم. طی کردن مسیر پیرامون استخر با ریاضتی اتفاق می‌افتد. عرض دو متری این مسیر در مقایسه با طول زیاد استخر، بسیار باریک است. و مز مشخصی هم بین این معبر و استخر وجود ندارد. تناسبات استخر بزرگ (۱۱ متر در ۵۶ متر) و معبرهای دو طرف آن با

• وقتی به تپه نزدیک هستیم، قاعده‌تاً باید بوی خوش لاوندرها را استشمام کنیم. لاوندرها گل می‌دهند، گل بنفسن. بنابراین در اوقاتی از سال، تمام تپه بنفسن می‌شود. اگر برگردیم به این نکته که این تپه توسعه سروموی بوداست، پس باید بگوییم که «این بوداست که به گل نشسته است». یعنی از برکت وجود اوست که گل‌ها به وجود می‌آیند. قاعده‌تاً این رنگ بنفسن باید در فرهنگ بوادی معنایی داشته باشد. البته منطقه ساپورو جایی است که برف هم می‌بارد. حال اگر برف به گونه‌ای باشد که روی این لاوندرها را بگیرد و بینشان را پُر نکند، لاوندرها را به صورت کروی می‌بینیم. در آن صورت تپه‌ای پوشیده از اجزای مروارید گونه خواهیم داشت.

■ ظاهراً از اجرای پروژه، مجسمه بودا عنصری جدا از محوطه پیرامون بود، اما پس از اجرای تپه، گویی این تپه ادامه همان محوطه، و بودا هم جزوی از آن است. • بله درست است. و به علاوه، مقایسه وضع موجود با شرایط پیشین، به ما نشان می‌دهد که این محوطه از چه استعدادی برای تبدیل شدن به یک اثر ماندنی معماری برخوردار بوده است.



سر بودا در پس تپه پوشیده از لاوندرها، هنگامی که گیاهان به گل نشسته‌اند.

■ حالا موقعیت مناسبی است که به موضوع جالب سر بودا پپردازید.

• بله، که این اصل داستان است. نکته مهم این است که آندو این گنبد را تا جایی بالا آورده است که بخشی از سر بودا بیرون از آن باشد. واقعیت این است که زیباترین تصویرها از پروژه، آنهایی است که تپه مدور را نشان می‌دهد به همراه سر بودا که از آن بیرون زده است. گویی این تپه و استوپای نرم، ادامه سر بودا یا توسعه وجود اوست. برای تحقق این موضوع، آندو تمام سطح تپه را با گل‌های لاوندر پوشانده است.

• مراحل ساخت پروژه به ما نشان می‌دهد که چه کار عظیمی انجام گرفته است تا گل‌های لاوندر به صورت دوایر متعدد مرکز، دورتا دور این دایره کوچک و بر بدن این استوپا کاشته شوند. توجه کنیم که استوپاها معمولاً با مصالح بنایی ساخته شده‌اند و پوشش سخت دارند، اما در اینجا سطح روی تپه نرم است، از جنس گیاه. یعنی همان طبیعت بیرون ادامه پیدا کرده و روی استوپا را گرفته است. البته آندو می‌توانست روی استوپا را از چمن سبز پوشاند. اما او این کار را نکرده است. لاوندرها شکل کروی دارند و ما را به یاد جعد موهای بودا می‌اندازند. پس وقتی گفتیم تپه، توسعه سر بوداست، حرف بی‌ربطی نزدہ‌ایم.



بودا بر فراز سکو، در دل مخروطی با دیوارهای تراش خورده و روزنه‌ای بر بام



بودا در دل تپه؛ خورشیدی که بر بودا و دیوارهای فضانور می‌پاشد.



حفره‌هایی در دیواره مخروط ناقص که تندیس‌های کوچک بودا در آن قرار گرفته‌اند.

بودا؛ این روزنه مانند خورشید بزرگی است که نور می‌پاشد بر سر بودا، و این نور بر بدن او می‌ریزد و بر دیوارهای نیز بر کف «عالی» که او را احاطه کرده است. تا مجسمه پیش رو، به راستی، به «بودا» یعنی «روشنی‌یافته» مبدل شود. مانند این است که این نور از وجود بودا ساطع شده، و از برکت وجود اوست که تمام این تراش‌های نور بر دیوارها ظاهر شده است. به این ترتیب آندو به مخاطب می‌گوید که بودا را به راحتی جلوی چشم نمی‌گذارد. او می‌گوید من آن موجود بزرگی که قبل از وسط زمین نشسته بود را در درون صدفی می‌پیچم و شما برای اینکه به آن برسید باید مجاهدت کنید.

• در کنار مطالی که بیان شد، باید از حفره‌های کوچکی که طراح در پشت سر بودا، یعنی در پایین دیواره مخروط، به وجود آورده و در آن تندیس‌های کوچک بودا را قرار داده، غفلت کنیم. این تصمیم طراح، یک بار دیگر آشنازی او را با سنت طراحی معابد بوادی نشان می‌دهد و از طرف دیگر بر کیفیت غارماندِ فضای مورد بحث تاکید می‌کند.